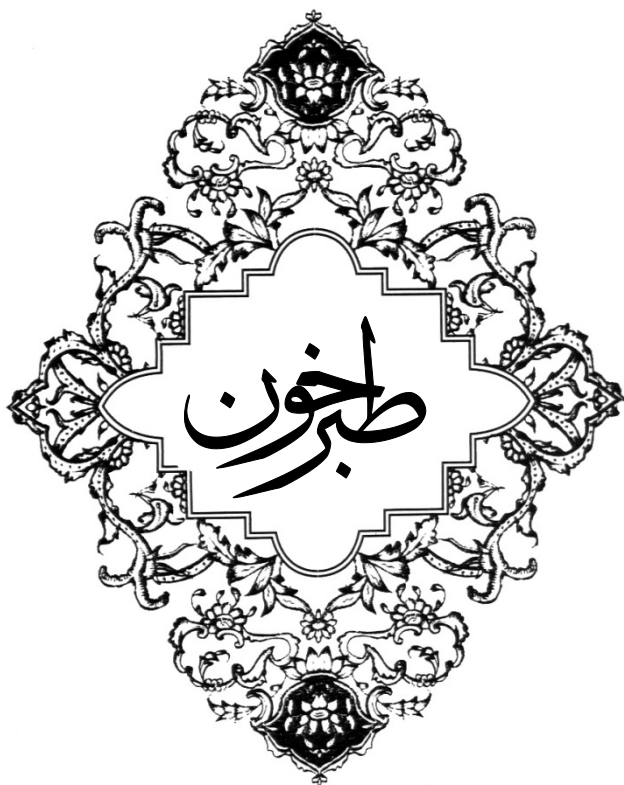




سرشناسه	: فاتحی، محسن، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: طبرخون/ محسن فاتحی.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۰ ص.
شابک	: 978-600-7446-63-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: نثر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian prose literature -- 20th century
شناسه افزوده	: بختی، مهدی - ویراستار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۸ ط ۲۲ الف/ ۸۳۵۶ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۶۲/ ۸ فا
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۴۸۹۴۹

طبرخون

محسن فاتحی



© Nashr-e- Amareh, MMXX



عنوان کتاب: طبرخون

نویسنده: محسن فاتحی

ویراستار: مهدی بختی

شابک: ۸- ۶۳- ۷۴۴۶- ۶۰۰- ۹۷۸

چاپ اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده

فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۲۱-۶۶۹۵۱۳۲۳ و ۰۹۱۲۷۹۶۹۱۴۶

نماینده فروشی: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، بین دانشگاه و فخر رازی،

پلاک ۱۲۱۲، کتابفروشی انتشارات گوتنبرگ، تلفن ۶۶۴۱۳۹۹۸ - ۰۲۱

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashreamareh.ir

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

«که خواهم رهاند
از هر مغاک و زندان؟
که خواهم گذراند
از توفان دریای متلاطم؟
که آن سوی دیوارها رهنمونم شود؟
و از خندق خواهم گذراند؟
تن مردمان، مرغان هوا، ماهیان دریا، چهارپایان و حشرات
که از اینان خواهم رهاند؟
که رستگارم خواهد کرد
از آن بلندی‌های بلعنده
ژرفای بلعنده
همه دوزخ و تنگی؟»

::

سرودنامه هویدگان

فهرست

۱. آسیمه هوشان..... ۹
۲. با دو «مَلَنگ» در گورستان کهنه عبدالله کاتب..... ۱۳
۳. سورئالیسم نیکی و خوش..... ۴۹
۴. چالِ بلا..... ۸۱
۵. اقرار و مرگ ماه موکا..... ۹۳
۶. خون سیاووش، مهر سیاووش..... ۱۳۱
۷. سلاسلِ ظلمت..... ۱۳۷
- ✂ دیدار با شیطان و دستیارش..... ۱۳۷
- ✂ سفر با اَللّوْخ و اُغْلَبک به روزگار مجوس اقدمین..... ۱۴۳
- ✂ دادخواهی و ذکر مصیبتِ منترها در شوادین قلعه سلاسل شوشتر..... ۱۵۶
- ✂ سه اپیزود از روزگار کُناز..... ۱۷۵
- ✂ سه اپیزود از روزگارِ شروانه..... ۱۸۸
- ✂ رخساره گشودن روزگارِ کهنِ ظلمت و خروس سفید..... ۱۹۵
۸. متجاهرِ قجری..... ۲۰۱
- ☞ قوسِ کتف..... ۲۰۱
- ☞ اثر پیگالیون؛ مترسک و شاهزاده قجری..... ۲۱۲
- ☞ روایت ۸۱۷ روز درد چشم میرزا منصور فرزند بصیرالملک شیبانی..... ۲۲۹
- ☞ آن چه چشم شنید و گوش دید..... ۲۴۱

۹. خروشتگ ۲۴۷
- ۷ بانگ خروس سفید ۲۴۷
- ۷ سفر با نور بَغ و بوقِ پاسبان به روزگارِ مجوسِ اقدمین ۲۵۴
- ۷ در پیشگاه اینشوشیناک روی پل‌بند سیاه منصور ۲۷۱
- ۷ پدواختگ در چغازنبیل ۲۷۶
- ۷ سه ایزود از روزگارِ کُناز ۲۸۴
- ۷ سه ایزود از روزگارِ شروانه ۲۹۵
- ۷ روایت روزگار اورمزد بَغ مجسمه ۳۰۹
۱۰. رهایی ۳۳۳



رنگ من رنگ طبرخون است؛ به همین خاطر اسمم را با رنگ قرمز نوشته‌اند. اسم بقیه آبی رنگ است. بار نخست که بستری شدم اسم من را مانند بقیه با رنگ آبی نوشتند. شاید چون آن موقع باور نمی‌کردند. چرا باید باور کنند؟ پزشک‌ها چه می‌دانند شیطان چیست؟ شاید هم شیطان را طوری برای‌شان توصیف کرده بودم که در ذهن‌شان آبی نقش بسته بود. این بار اما رنگ طبرخون است؛ رنگ خود شیطان؛ سرخ و شفاف و عنابی؛ شبیه شالِ نیکی‌وخش؛ شبیه چوب‌دست آن مرد. دکتر نگاهی به همکارش می‌کند. می‌گوید: «دفعه پیش هم همین حرف‌ها را زده است. با جزئیات کمتر؛ خیلی کمتر.»

اسم‌شان دکتر است؛ یعنی پزشک روان‌شناس یا روان‌پزشک. یعنی کسانی که از روی علائم رفتاری می‌کوشند فرد را در مقوله‌های علمی مندرج در کتاب‌های دانشگاهی بگنجانند. خوب بود که باز رنگ من رنگ طبرخون بود. عالی‌ترین رنگ.